

مسئولیت کیفری کودک با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱
نرجس فیروزآبادی^۲

چکیده: در قانون مجازات اسلامی، خصوصاً ماده ۴۹ آن، بین مراحل رشد اطفال و میزان مسئولیت کیفری آنان هیچ تفکیک و تمایزی قائل نشده‌اند. در حالی که اشخاص قبل از رسیدن به سن بلوغ شرعی از مسئولیت کیفری مبرا می‌باشند، و به محض رسیدن به سن بلوغ مسئولیت کامل پیدا کرده و مانند بزرگسالان مورد مجازات قرار می‌گیرند. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در فاصله یک روز چه اتفاق مهمی رخ می‌دهد که دیدگاه قانونگذار نسبت به فرد عوض می‌شود و آثار و پیامدهای مهمی متوجه شخص می‌گردد. سوال دیگر اینکه آیا سن بلوغ اعلام شده مربوط به پسر و دختر می‌تواند دقیقاً معیار بلوغ قرار گیرد یا نه؟ در این مقاله مسئولیت کیفری کودک در فقه امامیه و قانون بیان، به تفکیک سن اهلیت جنایی و مسئولیت کیفری پرداخته شده و مقاله با نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک به پایان رسیده است.

کلیدواژه‌ها: کودک، رشد جنایی، اهلیت جنایی، مسئولیت کیفری (بلوغ کیفری).

مقدمه

در ادوار مختلف زندگی بشر با اینکه عده‌ای از اطفال و جوانان از رعایت آداب و رسوم و اجرای قوانین و مقررات سرپیچی نموده یا مرتکب جرم می‌شدند، اما بزهکاری اطفال از مسائل حاد اجتماعی نبوده است. در قرن معاصر ازدیاد بزهکاری اطفال و نوجوانان مخصوصاً ارتکاب جرایم

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

e-mail: mosavi@ri-khomeini.com

e-mail: nfirozabadi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد فقه و حقوق.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۷ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۲۵ مورد تأیید قرار گرفت.

توأم با خشونت و قساوت یکی از مضامین اجتماعی محسوب می‌شود و افکار عمومی را نگران و مشوش ساخته است. ارتکاب جرایم توسط اطفال یک پدیده اجتماعی است که در هر زمان و مکان اتفاق می‌افتد. مادامی که شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه دچار تحول نگردیده، تعداد جرایم آنان همچنان ثابت می‌ماند ولی در هنگام هرج و مرج، اغتشاش و ناآرامی، جنگ، قحطی و شرایط سخت زندگی این نظم به هم می‌خورد. زیرا اطفال و نوجوانان، بیش از بزرگسالان تحت تأثیر اوضاع و شرایط محیط پیرامون خود قرار گرفته، به طرف ارتکاب جرایم مختلف کشیده می‌شوند (دانش ۱۳۷۲: ۱۷). انواع جرایمی که اطفال مرتکب می‌شوند بنا به علل و انگیزه ارتکاب جرم با بزرگسالان متفاوت است:

- الف) در سراسر جهان، سرقت مهم‌ترین رقم از جرایم ارتكابی توسط اطفال را تشکیل می‌دهد.
 ب) ضرر و زیان رساندن به غیر و تخریب اموال و دارایی، از جرایم خاص اطفال است.
 ج) تخلفات راهنمایی و رانندگی را اطفال بیش از بزرگسالان مرتکب می‌شوند.
 د) اطفال کمتر مرتکب قتل می‌شوند.
 هـ) توسل به زور و حيله و تزویر برای ارتکاب جرم در بین اطفال کم است.
 و) اطفال غالباً دسته جمعی و با تشکیل باند و گروه و گاهی از روی کنجکاوی و ضمن شوخی و تفریح بدون اطلاع از نتایج اعمال خویش و قوانین و مقررات، مرتکب جرم می‌شوند.
 ز) تکرار جرم در بین اطفال چندان زیاد نیست.

مسئولیت کیفری کودک در فقه امامیه

فقهای امامیه کودک را فاقد مسئولیت کیفری می‌دانند و بیشتر آنان گفته‌اند: کودک ممیز هرگاه مرتکب عمل بزهکارانه شود، به جای حدّ کیفر، تعزیر دربارۀ او اجرا می‌گردد که سبک‌تر از حد است، ولی این تعزیر نه به عنوان کیفر، بلکه برای تربیت و تهذیب اوست.

در مورد رفع مسئولیت کیفری و مجازات از کودک، روایات فراوانی وجود دارد، از جمله، حدیث رفع از حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) است که ایشان می‌فرماید: «أما علمت أن القلم رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عن الصبي حتى يحتلم و عن المجنون حتى يفيق و عن النائم حتى يستيقظ» (مدوق ۱۴۰۳: ۱۷۵).
 فقهای امامیه، اجرای مجازاتهای حدود را منوط به اجتماع شرایط عامه تکلیف از جمله صفت بلوغ دانسته‌اند، و لذا هرگاه صغیر مرتکب یکی از جرایمی که مجازات حد برای آنها در نظر

گرفته شده نظیر زنا، لواط، شرب خمر و سرقت شود، مجازات حد در مورد او اجرا نخواهد شد. البته برخی مجازاتهای تأدیبی در برخی موارد درباره اطفال پذیرفته شده است. مثلاً صاحب جواهر در مورد حد لواط فرموده‌اند: اگر کودکی با فرد بالغی لواط کند، شخص بالغ کشته و کودک تأدیب می‌شود. دلیل بر تأدیب کودک عموم ادله است (نجفی بی تاج ۳۷۹:۴۱).

مرحوم صاحب ریاض نیز در مورد حد قذف می‌فرماید: کودک قاذف حد نمی‌خورد، بلکه تعزیر می‌شود. ایشان در ادامه می‌فرمایند: در کتب روایی، نصی بر تعزیر کودک در باب قذف پیدا نکردم و لذا سزاوار است تعزیر مقید به کودک ممیز شود؛ زیرا شرط قذف، قصد است و کودک غیرممیز قاصد نیست و لذا تعزیر نمی‌شود و نیز تعزیر در مورد کودک غیرممیز بازدارنده نمی‌باشد و لذا لغو خواهد بود (طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۸۰).

حضرت امام خمینی و فقهای امامیه در مورد حد سرقت معتقدند که اگر کودک مرتکب سرقت شود دست او قطع نخواهد شد. و مشهور فقها در صورت تکرار سرقت از طرف کودک نیز همین اعتقاد را دارند، کودک تنها بنا بر نظر حاکم شرع تأدیب می‌شود (شهید ثانی بی تاج ۲۲۲:۹؛ نجفی بی تاج ۴۱: ۴۷۶؛ امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۵۱۳).

در مورد سقوط حد از کودکان، در بین فقهای امامیه اتفاق نظر وجود دارد. در مورد معافیت اطفال از مجازات قصاص نیز روایاتی علاوه بر حدیث رفع وجود دارد که عمد صغیر را در حکم خطا دانسته و دیه را بر عهده عاقله وی قرار داده‌اند.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «عمد الصبی و خطاه واحد» (حر عاملی ۱۳۹۷ ج ۱۹: ۳۰۷). یعنی عمد و خطای کودک یکسان است. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «عمد الصبیان خطا تحمله العاقله» (طوسی ۱۴۰۷ ج ۱۰: ۲۳۳). یعنی عمد کودکان به منزله خطاست که دیه آن را عاقله بر عهده می‌گیرد.

مرحوم آیت‌الله سید میرزا حسن موسوی بجنوردی می‌فرماید: خلاصه کلام آنکه از حدیث رفع و ذکر صغیر در کنار مجنون و نائم ظاهر می‌شود همان‌گونه که در مجنون و نائم از لحاظ تکوینی، قصد وجود ندارد، در کودک نیز از لحاظ تشریحی قصد وجود ندارد. پس هر فعلی که تأثیر آن منوط به انجام عمدی آن باشد بدون عمد اثر معهود بر آن فعل مترتب نخواهد شد. بنابراین اگر کودک چنین کاری را مرتکب شود اثری بر آن تعلق نمی‌گیرد حتی اگر طفل آن را

قصد کرده باشد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۲ ج ۴: ۱۷۷-۱۷۶). حضرت امام خمینی و فقهای امامیه بلوغ را از شرایط قصاص می‌دانند (شهید ثانی بی تاج ۱۰: ۱۶؛ امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۵۵۷).

بیان شد که عاقله، ضامن دیه جنایت کودک است اما منظور از عاقله، بنا به نظر مشهور فقهای امامیه، خویشاوندان ذکور پدری جانی هستند. افرادی مانند برادران پدری، عموها، فرزندان ذکور آنها و در صورت عدم وجود آنها معنی و ضامن جریره و امام برحسب ترتیب ارث (نجفی بی تاج ۴۱۶: ۴۱۳).

مسئولیت کیفری کودک در قانون

در قوانین جزایی جدید که بر پایه فرض مسئولیت بنا شده است، اطفال را به خاطر فقدان شعور و تمیز کامل معاف از مجازات می‌دانند در صورتی که در گذشته اطفال را هم مانند افراد بالغ مجازات می‌کردند. در حقوق کیفری ایران در قانون مجازات عمومی، رژیمهای متفاوت جزایی برای دوره‌های سنی زیر ۱۸ سال وجود داشت و مسئولیت کامل در سن ۱۸ سالگی تحقق می‌یافت. بعد از انقلاب اسلامی و در وضعیت فعلی، رژیم مسئولیت کیفری صغار و سن صفر، به طور کلی دگرگون شده و دچار ابهاماتی گردیده است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.»

بنا به تبصره ۱ ماده فوق: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» در تبصره ۲ آن ماده آمده است: «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند بایستی به میزان و مصلحت باشد.»

قانونگذار هدف از تنبیه را تربیت طفل اعلام کرده و دو قید برای آن قرار داده است، یکی آنکه تنبیه باید ضرورت داشته باشد و دیگر آنکه تنبیه به میزان و مصلحت باشد (هیادی ۱۳۷۸: ۱۵۰).

مرجع تشخیص ضرورت تنبیه و میزان و مصلحت آن، دادگاه رسیدگی کننده است. تبصره ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ تنبیه بدنی کودک را تا حدی جایز دانسته بود که دیه به آن تعلق نگیرد، اما این شرط گرچه در تبصره ۲ ماده ۴۹ همان قانون بیان نشده، ولی به نظر می‌رسد که باید رعایت شود، چون شرطی عقلی و شرعی است و عدم بیان آن تأثیر ندارد.

قانون مجازات اسلامی به تحقق بلوغ برای ثبوت حد توجه نموده است، ماده ۱۱۱ این قانون چنین مقرر می‌دارد: «لواط در صورتی موجب قتل می‌شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.» همچنین در ماده ۱۶۶ همان قانون آمده است: «حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن باشد.» ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی سرقت را در صورتی موجب حد می‌داند که «سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.»

این قانون اعمال مجازات تعزیری بر اطفال را نیز پذیرفته است. به عنوان نمونه در ماده ۱۱۳ مقرر می‌دارد: «هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطنی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.»

قانون مجازات اسلامی، اطفال را از قصاص، اعم از قصاص نفس یا عضو، معاف می‌دارد. در ماده ۲۲۱ این قانون آمده است: «هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی‌شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.»

در مورد جرایم علیه اشخاص، اگر کودک اعم از ممیز یا غیرممیز مرتکب قتل و ضرب و جرح شود، عاقله وی بایستی جبران خسارت کند. ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است.»

همچنین تبصره ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: «جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و بر عهده عاقله می‌باشد.» بنابراین اگر کودکی اعم از ممیز یا غیرممیز به طور عمد کسی را بکشد یا مجروح و مضروب کند، می‌بایستی عاقله او دیه را بپردازد.

ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی در اینکه مقصود از عاقله چه کسانی هستند، می‌گوید:

عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب

طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الموت می‌توانند ارث ببرند به

صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود.

در ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او

تواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

در جمع‌بندی نهایی تصمیمات قابل اتخاذ در مورد اطفال بزهکار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت، اصل، عدم مسئولیت کیفری اطفال غیربالغ شرعی است و نمی‌توان آنها را مجازات و مواخذه قضایی کرد، مگر اینکه بخواهیم تأدیب کنیم که آن هم باید به میزان و

مصلحت باشد و از دایره تأدیب عرفی خارج نشود و در برخی موارد حدی نیز، تعزیر حداکثر تا ۷۴ ضربه شلاق است و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و عمل بزهکارانه طفل نیز از مال او توسط ولی یا سرپرست قانونی وی به عمل می‌آید.

محدوده سنی اطفال و ارتباط آن با بزهکاری

مهم‌ترین عاملی که جرایم اطفال را از بزرگسالان متمایز می‌کند، عامل سنی است. مشخص کردن سن شروع بزهکاری با مطالعه قوانین و مقررات خاص اطفال بزهکار و قوانین کیفری و مطالعات علما و دانشمندان حقوق مرتبط می‌باشد. در بعضی از کشورها، در قوانین کیفری یا اقدامات تأسیسی و تربیتی، حدود سنی ویژه و مشخص برای اطفال تعیین شده و اطفال کمتر از حدود مقرر در قوانین، در صورت ارتکاب جرم، غیر مسئول حساب شده و تعداد آنان در آمار ذکر نمی‌گردد.

دوران زندگی هر فرد با توجه به رشد جسمی و روانی به ادوار مختلفی تقسیم می‌گردد: اولین مرحله در زندگی بشر، دوران طفولیت و عدم تمیز مطلق است. در این دوران شخصیت طفل در حال شکل‌گیری است و علی‌الاصول دارای شعور و آگاهی لازم برای تمیز و تشخیص خوب از بد نبوده و قدرت درک اعمال اجرایی خود را ندارد و اعمال و رفتار و کردار وی در صورتی که مجرمانه بوده و جرمی از او صادر شود، قابل انتساب به او برای اعمال مجازات نخواهد بود.

بعد از آن، دوره تکامل عقلانی و منطبق شدن با وضع محیط و آغاز دوره‌ای با ثبات است. در این دوره چون طفل از لحاظ قوای جسمانی و روانی ضعیف بوده و متکی به بزرگ‌ترها می‌باشد و نیازها و حوایج اولیه او را آنان فراهم می‌کنند، لذا کمتر مرتکب جرم می‌شود و اعمال و رفتار آنان بیشتر تحت تأثیر اعمال بزرگ‌ترها صورت می‌گیرد.

در دوران کودکی و تمیز نسبی، طفل هنوز به مرحله رشد و کبر قانونی نرسیده ولی به طور نسبی می‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص داده و تا حدودی نتیجه اعمال و رفتار خود را پیش‌بینی کند. در این مرحله تمیز و تشخیص نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این مرحله قدرت تشخیص و تمیز کودکان محل تردید است که آیا جرمی را که مرتکب می‌شوند، قابلیت انتساب به آنان را دارد یا خیر؟ لذا دادرس و قاضی دادگاه قبل از محکوم کردن یا اخذ هرگونه تصمیم در مورد صغیر بزهکار باید این نکته را احراز کند که طفل مورد بحث نتیجه عمل ارتكابی خود را تمیز می‌داده است یا خیر؟

بعد از آن دوران که دوره تحول جسمی و روانی فرد است، رشد سریع اعضای بدن موجب بیداری امیال و هوسها و احساسات و رؤیاهای گوناگون گشته و با شروع دوره بلوغ احساساتی مبهم و تازه، امیالی شدید و نامعلوم در نوجوان پیدا شده و از اعماق درون او نوعی فشار بر وجودش اعمال می‌گردد که برایش ناشناخته بوده و همین فشار باعث ایجاد نگرانیها و هیجانانی می‌شود که برای نوجوان سابقه نداشته است و همه اعضا در احساسات او برای تأمین و درک این نیازها با یکدیگر همکاری می‌کنند و در نتیجه نوجوان هیجان خاطر بیشتری را تحمل می‌کند.

در نهایت، دوران بلوغ و سن کبر قانونی فرا می‌رسد. در این مرحله، اصل بر این است که همه افراد بشر در سن ویژه‌ای دارای رشد جسمی و عقلی کافی شده و قوه تمیز و تشخیص خوب و بد را به نحو کامل دارا می‌شوند و چنانچه مرتکب جرمی شوند، آن جرم قابل انتساب به آنان می‌باشد، مگر آنکه بر حسب اتفاق و حادثه قدرت تمیز را از دست داده باشند (شامیاتی ۱۳۷۷: ۲۸).

در اینجا مشکلی که پیش می‌آید این است که چون شروع و پایان این سه دوره مختلف برای همه افراد بشر یکسان و هماهنگ نبوده و قوه تمیز در افراد مختلف در یک سن معینی به کار نمی‌افتد، چگونه و در چه زمانی می‌توان مسئولیت جزایی صغار را حتمی و قطعی دانسته و آنان را از لحاظ کیفری محکوم کرد؟

مسئله شروع سن قانونی کبر و رسیدن به دوره نوجوانی موضوع مباحثات و اختلاف نظرهای عده‌ای از حقوق‌دانان است. به همین دلیل قانونگذاران سن کبر قانونی را به طرق متفاوتی تعیین کرده‌اند. از این رو در مجموعه قوانین جزایی کشورهای مختلف ملاحظه می‌شود که گاهی سن کبر را ۱۸ سال و گاهی ۲۰ سال و بعضی اوقات ۲۱ و حتی ۲۲ سالگی تعیین نموده‌اند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا سن کیفری اطفال سن ویژه و معینی است یا اینکه باید با توجه به جمیع جهات چه از لحاظ فردی و جسمی و چه از لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی و منطقه‌ای، در هر کشور، مطابق با آن شرایط، سن رسیدن به مسئولیت را تعیین کرد؟ در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

برطبق اصول حقوق جزا، برای اثبات مسئولیت کیفری در کلیه جرایم، اعم از عمدی و غیرعمدی، وجود سوءنیت یا قصد مجرمانه و یا تقصیر جزایی از ناحیه فاعل جرم الزامی و ضروری است. البته احراز مسئولیت کیفری مستلزم بررسی عمیق شخصیت بزهکار است و باید مجازات متناسب با شخصیت مجرم باشد (نوربها، ۱۳۶۹: ۱۵۸).

با احراز مسئولیت کیفری، اجرای مجازات امکان‌پذیر است، اولین شرط مسئولیت کیفری آن است که شخص به سن معینی رسیده باشد. شعور و اراده انسان تابع سن اوست و به همین جهت مسئولیت کیفری از سن معینی شروع می‌شود. بدیهی است اگر فردی فاقد مسئولیت کیفری باشد، به هیچ‌وجه نمی‌توان مجازاتی را بر او اعمال کرد. از سوی دیگر، بر طبق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که از اصول مقبول در نظامهای مختلف حقوقی بوده و شارع مقدس هم بدان تصریح نموده است، اعمال و رفتار افراد، علی‌الخصوص صفار، هر اندازه زننده و غیر اخلاقی و مضر به حال فرد یا جامعه باشد، جرم نبوده و مرتکب از دید حقوق جزای اسلامی و بر طبق عرف و شرع و قانون اسلامی مسئول عمل خود شناخته نخواهد شد. بنابراین زمانی می‌توان مرتکب را مسئول عمل مجرمانه قلمداد کرد که بین فعل مجرمانه و مجرم یک رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد (شامیاتی ۱۳۷۸ ج ۲: ۲۲).

مرتکب عمل مجرمانه، علاوه بر علم و آگاهی و اطلاع، باید دارای اراده و سوءنیت یا قصد مجرمانه بوده و رابطه علت بین عمل ارتكابی و نتیجه حاصله از جرم وجود داشته باشد تا بتوان عمل انجام شده را به او نسبت داد. بدیهی است برای اینکه بتوان مرتکب را از نظر جزایی دارای مسئولیت کیفری دانست، بایستی ساختمان بدنی و فکری او به حد کمال رسیده باشد و قوای روحی او سالم باشد. به عبارت دیگر، مرتکب باید از نظر جزایی کبیر بوده و مجنون نباشد.

بدین ترتیب، انسان زمانی می‌تواند از نظر کیفری مسئول شناخته شود که اولاً، فاعل جرم از رشد جسمانی و عقلانی برخوردار بوده و با آزادی و از روی اختیار دست به ارتکاب جرم زده باشد. ثانیاً، مرتکب جرم قادر باشد که اراده خود را در هر جهتی به کار گیرد. ثالثاً، مرتکب با علم و آگاهی به حرمت، مرتکب آن عمل شود. رابعاً، قدرت و توانایی آن را دارا باشد (ولیدی ۱۳۶۶: ۱۵).

در تبیین ادراک و اراده معتبر که از ارکان مسئولیت جزایی است، معلوم گردید که مسئولیت جزایی در وجود و عدم تابع تحقق این دو مؤلفه می‌باشد. بدین معنا که با تحقق مراتب قابل قبولی از ادراک و اراده به تدریج و به میزان اعتبار این دو از نظر قانونگذار، فرد از مسئولیت جزایی برخوردار می‌شود که این مراتب عبارت از تمیز، بلوغ و رشد جزایی است.

بدین ترتیب از آنجا که مسئولیت جزایی بر بنیانهای ادراک و اراده استوار است، به میزان تحقق مراتب قابل قبولی از این دو مؤلفه، مسئولیت جزایی گرچه غیر تام و کاهش یافته، قابل تحقق

است. لذا با ملاحظه عدم تحقق یا خلل یا نقصان در تحقق کامل آن حتی بعد از بلوغ، تحمیل مسئولیت جزایی تام، معقول و منطقی نیست و فرد در موقعیت عدم تکامل این دو مؤلفه به عنوان مجنون، فاقد ادراک و اراده معتبر و از مسئولیت جزایی میرا است و در این صورت همانند معتوه و غیر رشید می‌باشد، اگرچه مراتب غیر تام مسئولیت جزایی قابل تحمیل می‌باشد.

تفکیک سنّ اهلیت جنایی و مسئولیت (بلوغ) کیفری

مسئولیت جزایی به مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مطرح در قانون گفته می‌شود و شخص مسئول به یکی از مجازاتهای مقرر در قانون خواهد رسید. در این نوع مسئولیت، متضرر از جرم، اجتماع است (جفری لنگرودی ۱۳۸۳: ۶۲۴).

در حقوق ایران سنّ مسئولیت کیفری و بلوغ کیفری یکسان است و از آنجایی که رشد جزایی کمتر در مباحث فقهی مطرح گردیده، لذا قانونگذار نیز بدان توجهی نکرده است.

رشد جزایی در مقابل سفه که رشد مدنی است، نمی‌باشد؛ زیرا رشد جزایی عبارت است از آنکه عقل به مرتبه‌ای از کمال برسد که بتواند مسئولیت کیفری را تشخیص بدهد اما اگر کسی عاقل باشد ولی نتوانسته باشد به مسئولیت کیفری خود در مقابل عملی که انجام می‌دهد آگاهی داشته باشد، رشد جزایی ندارد. مثلاً اگر شخصی دیگری را به قتل برساند و خیال کند کشتن انسان مانند کشتن یک حیوان است و نتوانسته باشد بفهمد که انسان با حیوان متفاوت است، چنین شخصی را نمی‌توان قصاص کرد بلکه حکم عمد کودک را دارد که به منزله قتل خطایی است که دیه او برعهده عاقله است. لذا علامه حلی در مسئولیت کیفری کودک علاوه بر بلوغ، رشد را نیز لازم دانسته است. مرحوم آیت‌الله مدرس نیز در سال ۱۳۰۴ با درک اجتهادی خود به این حقیقت رسید که تا سن ۱۸ سالگی قوای عقلی انسان کامل نشده و نمی‌تواند خیر را از شر تشخیص دهد و لذا با تصویب قانون مجازات عمومی در آن سال موافقت نمود.

کودک در مرحله اول زندگی قدرت درک معنای اعمال خود را ندارد و در نتیجه فاقد مسئولیت جزایی است، در مرحله دوم قدرت تمیز و تشخیص اشخاص نابالغ مورد تردید است.

به نظر برخی حقوقدانان در حقوق ایران لااقل باید در جرایم غیر مستوجب حد (تعزیری) سنّ مسئولیت کیفری (اهلیت جنایی) از سنّ بلوغ کیفری (مسئولیت کامل جزایی) تفکیک شود و اگرچه سنّ مسئولیت کیفری در مورد پسران سنی قابل قبول می‌تواند باشد (صرف نظر از اینکه رفع

تبعیض و یا لااقل نزدیک کردن سنّ مسئولیت کیفری پسران و دختران به یکدیگر امری ضروری است) لیکن تفکیک آن از سنّ بلوغ کیفری لااقل در جرایم تعزیری باید مورد توجه قرار گیرد. (به عبارت دیگر اشکال وضع موجود تنها در پایین بودن سنّ مسئولیت کیفری (اهلیت جنایی) دختران نیست بلکه اشکال اصلی در ادغام آن در سنّ بلوغ کیفری و مسئولیت تام جزایی و فقدان یک مرحله بینابینی است که باید تابع قواعد خاص رسیدگی و واکنشهای مناسب باشد). یعنی اطفال پس از رسیدن به سنّ مسئولیت کیفری نباید تابع نظام دادرسی و مجازاتهای بزرگسالان باشند و حتی باید از توسل به دادرسیهای قضایی در مورد آنان اجتناب شود و از جایگزینهای مجازات مانند کارهای عام المنفعه، روشهای میانجیگرانه، مراقبت و نگهداری توسط خانواده جایگزین، حبس در منزل و غیره استفاده شود.

بدین ترتیب، سنّ آغاز مسئولیت کیفری متفاوت از بلوغ کیفری و مسئولیت تام جزایی است و منظور از آن سنی است که اطفال قبل از رسیدن به آن در صورت ارتکاب جرم از مسئولیت مبرا هستند و این همان سنی است که در ماده ۴۹ قانون مجازات عمومی به آن اشاره شده است: «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند» که با توجه به تبصره ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی این سن در دختران ۹ و در پسران ۱۵ سال قمری است. سنّ مسئولیت کیفری در برخی کشورها حتی پایین تر از ایران تعیین شده است. به عنوان مثال، این سن در سوئیس و اردن ۷، انگلیس ۱۰، فرانسه ۱۳ و آلمان ۱۴ سال است. از آنچه گذشت این نتیجه حاصل می شود که باید بین اهلیت جنایی و بلوغ کیفری قائل به تفکیک شد و اگرچه بلوغ با حدوث برخی تغییرات فیزیولوژیکی در پسر و دختر آغاز می گردد، لیکن تکامل آن و حدوث رشد اغلب طی سالهای بعدی و با تحقق هویت کامل طفل احراز می شود که این سن در کنوانسیون حقوق کودک و اغلب کشورها که همان ۱۸ سال تعیین شده است. تفکیک بین مسئولیت جزایی (بلوغ کیفری) و اهلیت جنایی از آن نظر ضروری است که تحقق اهلیت جنایی در فرد لزوماً مسئولیت جزایی را به دنبال ندارد و ممکن است با اینکه فرد از اهلیت جنایی و عناصر اساسی آن از جمله ادراک و اراده برخوردار می باشد، اموری مانع از تحقق آن شود. اهلیت عبارت از حالت یا وصفی در شخص است که با ظهور آن، شخص در معرض تحمیل «مسئولیت جزایی»، «تحمل تبعات کیفری» و «بزه ارتكابی» قرار می گیرد. در واقع، مسئولیت جزایی مترتب بر ایجاد صلاحیت دو صفت خاص در فرد است که آن نیز به نوبه خود ناشی از ظهور و رشد مراتب قوای ادراکی و فیزیکی وی می باشد.

لکن با ایجاد اهلیت و ظهور مراتبی از ادراک و اراده آگاه در رفتار جنایی، لزوماً مسئولیت جزایی بر فرد تحمیل نمی‌شود. در واقع اهلیت، شرط مسئولیت جزایی است، به معنای اینکه اگر اهلیت شخص از بین برود، مسئولیت جزایی منتفی می‌شود، لکن اگر اهلیت در شخص حاصل شود ضرورتاً وی از نظر جزایی مسئول نیست.

برخلاف تعریف اهلیت که اعتبار صفات یا صلاحیت خاصی در فرد است، مسئولیت جزایی تحمیل تبعات رفتار مجرمانه بر فرد است. بنابراین تفاوت ذاتی و غایی این دو نوع در ظهور مراتب متفاوت صلاحیت و اهلیت جنایی فرد می‌باشد. بدین ترتیب مسئولیت جنایی مترتب بر حالت و صلاحیت خاصی است که ناشی از ادراک و اراده آگاه در رفتار و کنشهای فردی می‌باشد که وی را سزاوار سرزنش می‌کند. از آنجا که ظهور ادراک و اراده آگاه در فرد تدریجی و غیردقیمی است، اهلیت و صلاحیت شخص نیز به تدریج در فرد حاصل می‌شود و دارای مراتب شدت و ضعف است. در نتیجه مسئولیت جزایی در صورتی محقق می‌گردد که بتوان فعل مجرمانه را ناشی از اراده سالم و خاص مجرم دانست، به این معنا که مجرم در هنگام ارتکاب فعل، با اختیار و اراده آزاد خود و با توجه به درک نتایج حاصل از آن مرتکب جرم می‌شود و قادر به امتناع از انجام است. بنابراین: «مسئولیت جزایی عبارت از الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج زیانبار جرم انجام داده شده می‌باشد» (محلای ۱۳۸۶: ۲۲).

در مقام نتیجه می‌توان گفت: بی‌تردید کودکی (صفر سن) از جمله عوامل رافع مسئولیت می‌باشد. بدیهی است برای اینکه بتوان مرتکب جرم را جزائاً مسئول دانست، بایستی ساختمان بدنی و فکری او به حد تکامل رسیده باشد، به نحوی که قادر به درک عواقب و نتایج اعمال خود باشد. لذا در کلیه قانونگذارها اطفال را به خاطر فقدان شعور کافی و تمییز کامل؛ معاف از مجازات می‌شناسند. منتهی در ماهیت و اساس مسئولیت جزایی در قانون ما و حتی در تحقیقات و تبعات حقوقی بحث لازم به میان نیامده است.

از سویی می‌توان چنین گفت که بلوغ، اماره رشد جسمانی و تکامل قوای ادراکی فرد است و نمی‌توان بر مبنای اصل و اماره قانونی، فرد را بعد از بلوغ تا مدت زمانی خاص، مثلاً تا ۱۸ سالگی، از نظر ادراکی غیر رشید فرض کرد، لکن می‌توان بلوغ را اماره برخوردارگی فرد از اهلیت جنایی و مسئولیت تام جزایی تلقی کرد؛ ولی اماره‌ای که تا سنینی خاص مثلاً دو یا سه سال بعد از بلوغ قابل

انکار و نقض است که در این صورت مسئولیت جزایی تام فرد تبدیل به مسئولیت نسبی و ناقص می‌شود.

بنابراین اصل بنیادین حقوق کیفری اطفال و سیاست جنایی خاص آنها، اصل عدم مسئولیت کیفری یا به عبارت دیگر ذومراتب و تشکیکی بودن مسئولیت جزایی صغار است و با توجه به اینکه اهلیت جنایی به عنوان صلاحیت شخصی و مبنای مسئولیت جزایی، مبتنی بر ادراک، اراده و اختیار می‌باشد، لذا باید به متغیرهایی که در تحقق مراتبی از ادراک و اراده و اختیار معتبر است، توجه داشت که همان تمییز، بلوغ و رشد جزایی می‌باشد. اموری که در صورت غفلت یا عدم تأمل کافی در ذات و ماهیت نفس‌الامری آنها، زمینه‌های خروج فقه از عقلانیت فراهم می‌شود.

به دیگر سخن، مسئولیت جزایی مبتنی بر اهلیت جنایی است. اهلیت جنایی به معنای برخوردار بودن فرد از ادراک و اراده معتبر در ارتکاب جرم می‌باشد. این دو مؤلفه فرد را قادر به درک ماهیت رفتار مجرمانه و آثار و تبعات اجتماعی و جزایی آن می‌کند. از آنجا که ظهور مراتب ادراک و اراده آگاه و معارض با اراده قانونگذار، دفعی نیست، بلکه اموری تدریجی‌الوصول و تشکیکی است، لذا نمی‌توان فرد را بین دو موقعیت عدم مسئولیت جزایی و مسئولیت جزایی تام و مطلق فرض کرد، زیرا همراه با ظهور تدریجی ادراک و اراده معتبر، فرد به تدریج با مراتبی از مسئولیت جزایی و تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه مواجه می‌شود. بنابراین ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن که فرد را بین دو موقعیت عدم مسئولیت جزایی و مسئولیت جزایی مطلق فرض می‌کند، نیازمند اصلاح می‌باشد.

در زمینه محاکمه اطفال باید دانست به اعتقاد حقوق‌دانان دنیا دخالت قضایی درباره طفل بزهکار عامل تعیین‌کننده در طرز زندگی آینده وی می‌باشد. زیرا این مداخله جریان عادی زندگی طفل مجرم را از هم می‌گسلد و ثانیاً مسائل روانی و عاطفی و پزشکی غیرقابل جبرانی بر طفل وارد می‌کند، زیرا بر طبق تحقیقات علمی تطبیق یافتن طفل با شرایط زندگی ضعیف است و در صورت لطمه وارد آمدن به طفل ضایعات غیرقابل جبرانی بر او وارد می‌سازد.

برقراری یک رژیم تدریجی برای اصلاح اطفال به مقتضای رفتار و کردار آنان و آزادی تحت نظر آنان اکنون به عنوان تدابیر تأمینی مورد توجه جهانیان قرار دارد. قانونگذار، نظر بر بلوغ و رشد برای مسئولیت کیفری طفل داشته است و به صورت محتاطانه اقدام به جدا کردن دادگاه اطفال زیر ۱۸ سال نموده و این امر مقدماتی در جهت احقاق حقوق اطفال می‌باشد.

نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک

عدم مسئولیت جزایی طفل بدین معنی نیست که او را کاملاً رها کنند، بلکه داد‌گناه با توجه به اوضاع و احوال ممکن است تربیت طفل را به عهده سرپرست او بگذارد و چنانچه مقتضی بداند، این وظیفه را برعهده کانون اصلاح و تربیت اطفال قرار می‌دهد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به پایین بودن سن بلوغ شرعی و اینکه طفل هنوز به سن رشد عقلی لازم نرسیده و از نظر قدرت تمیز و تشخیص در سطح نسبتاً پایینی می‌باشد، لذا منطقاً تحمیل مسئولیت کامل کیفری بر فرد می‌بایست مبتنی بر رشد باشد. در اسناد بین‌المللی برای سنی که در آن بتوان یک نوجوان را از نظر عقل و منطق دارای مسئولیت کیفری دانست معیار مشخص بین‌المللی وجود ندارد.

کنوانسیون حقوق کودک صرفاً به دولتهای عضو دستور می‌دهد به تعیین یک سن حداقل مبادرت ورزند که کودکان تا قبل از رسیدن به آن بنا به فرض توانایی اقدام علیه قوانین کیفری را ندارند.

این توصیه در اصل نوعی راهبرد کلی را برای تعیین سن مسئولیت کیفری مقرر می‌دارد که به جای سنتها یا گرایش عمومی، این سن باید براساس یافته‌های پزشکی و روان‌شناختی و جامعه‌شناسی تعیین گردد.

کمیته حقوق کودک در بخش ملاحظات نهایی پیرامون گزارشهای دولتها به مطلوبیت تعیین بالاترین سن ممکن به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری اشاره دارد. به خصوص این کمیته از کشورهایی انتقاد می‌کند که سن فوق را در حد ۱۰ سال یا کمتر تعیین کرده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت: کنوانسیون جهانی حقوق کودک به جز ممنوعیت صدور حکم محکومیت کودکان، حبس ابد بدون امکان آزادی و چند نکته دیگر نوآوری دیگری نداشته و اعلامیه حقوق بشر و میثاقهای مربوط به آن ضوابط کامل تری را پیش‌روی دولتها برای اجرای حداقل عدالت جهت اطفال قرار داده است.

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *مرجه تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۳) *گرمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حرّ عاملی، محمدحسن. (۱۳۹۷) *وسائل الشیعه*، تهران: انتشارات اسلامی.
- دانش، تاج زمان. (۱۳۷۲) *اطفال و نوجوانان بزهدکار*، تهران: تایمز.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۷) *بزهدکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: نشر ژوین، چاپ هفتم.
- _____ . (۱۳۷۸) *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر ژوین.
- شهید ثانی، زین‌الدین الجبلی الماملی. (بی‌تا)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة المشقیة*، بیروت (لبنان): منشورات مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۴۰۳) *المصالح*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه‌المدرّسین.
- طباطبایی، علی‌بن محمدبن ابی‌مآذ. (۱۴۱۸) *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل‌البیته لإحياء التراث، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. (۱۴۰۷) *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- عیادی، شیرین. (۱۳۷۸) *حقوق کودکان*، تهران: انتشارات کانون، چاپ پنجم.
- محلاتی، شهریانو. (۱۳۸۴) *بررسی خفایه‌های قانونی حقوق کودکان*، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۳۸۲) *القواعد الفیقهیه*، تحقیق: مهدی مهریزی، محمد حسین درایتی، تهران: دلیل‌ما.
- نجفی، محمد حسن. (بی‌تا) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوربهاء، رضا. (۱۳۶۹) *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ کانون و کلا.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۶۶) *مسئولیت کیفری*، تهران: امیر کبیر.